



## کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان 4

کنفرانس دوحه دربارہ افغانستان

صلح فریبکارانه ... و توافق نامه سراب گونه

( 4 - بخش پایانی )

عناوین:

- مفاد توافق نامه یکدیگر را فسخ می کند ، و حاوی فریب خالص است و برخی منجر به راهروهای تاریک و خطرناک می شوند به گونه ای که گمان می کنیم یکی از طالبان قبل از امضای آن توافق نامه را بخواند.

مزدوران در افغانستان خواهند ماند. و تعداد آن ها بین هشت هزار تا ده هزار تخمین زده می شود. و قراردادهای آن ها با ارتش آمریکا به راحتی می تواند به قراردادهایی با دولت کابل تبدیل شود.

**آمریکایی ها فقط 2000 سرباز دارند ، بنابراین چگونه می توانند 5000 سرباز را در طی 120 روز اول عقب نشینی کنند؟ .**

**\* و اگر سربازانشان در طی 120 روز اول ترک شوند ، در یک دوره 14 ماه چه خواهند کرد؟**

**\* آیا خروج 2000 سرباز از طریق هوایی به مدت 120 روز یا 14 ماه فراخوانی می شود؟ یا این وظیفه ای است که چندین ساعت یا چند روز فراخوانی می کند؟؟ . این در حالیست که توافق توهم هیچ مکانیسمی برای تأیید هر چیزی ندارد.**

- اگر توافقنامه سراب توافق نامه ای برای عقب نشینی نیروهای اشغالگر است ، پس از آن به ویژه در آن نقطه پر از شکاف است. و پر از نادرستی است که نمی توان نادیده گرفت .. پس چرا؟؟ .

**\* نتیجه گیری منطقی این است که اشغالگر آمریکایی در سطح نظامی و سیاسی برای کار بسیار بزرگ در افغانستان آماده می شود. بزرگنمایی در سالن جشنواره پس از ثبت نام ، گواه این است که طعم آمریکایی با خوشحالی بلعیده می شود.**

پذیرش اصل "ضمانت های امنیتی" به ناچار منجر به سوءاستفاده از حاکمیت امارت اسلامی و از دست دادن کنترل آن بر امنیت آن به نفع دولت مشتری و نیروهای اشغالگر خواهد شد که ویژگی آن ها به نیروهای دوستانه "برای مبارزه با تروریسم" و "صلح به افغانستان" تغییر خواهد کرد.

این توافق به معنای این است که دولت کابل قانونی است که به نیروهای آمریکایی اجازه می دهد. که دیگر نیروهای اشغالگر نیستند بلکه نیروهای خارجی هستند که به درخواست دولت دوست پاسخ می دهند. این مطابق با قوانین بین المللی است.

**به عبارت دیگر ، توافق نامه دوحه به اشغال آمریکا مشروعیت بخشید.**

نیروهای اشغالگر در بین رزمندگان افغانستان به یک قاضی و قاضی تبدیل شدند !! بنابراین حضور آن برای انجام اقدامات انسانی و اخلاقی لازم است ... و این بزرگترین حقه در مذاکرات دوحه و سقوط بزرگ مذاکره کنندگان طالبان است.

- مذاکره کننده اصلی طالبان ، "استنسای" ، که او باید استعفا دهد - و محاکمه شود - پس از موفقیت تاریخی خود ، که در دوحه پیروز شد ، جنگی برای آمریکا در افغانستان از دست داده بود ؟؟

شما آن را قطر: کنفرانس صلح در افغانستان نامگذاری می کنید. شعر اول دروغ بود. این عنوان بیانگر مفهوم آمریکایی از آنچه آن ها صلح می نامند است. آن ها گفتند که صلح همان چیزی است که افغانستان به دنبال آن بود ، صلح که پس از سالها (خشونت) به وجود آمد.

این یک جنگ اصطلاحات و تصورات غلط است که مسائل مردم را تحریف می کند و ذهن را آلوده می کند و آن ها را مطابق آنچه آمریکا می خواهد اصلاح می کند

مردم افغانستان بیش از 18 سال تلاش کرده اند تا کشور خود را از اشغال آزاد کنند ، ارتش های متجاوزین را اخراج کنند و نظم اسلامی خود را احیا کنند. مردم افغانستان برای به دست آوردن آزادی و دفاع از دین خود تلاش کرده اند و این را جهاد می نامند و به آن خشونت نمی گویند. و صلح نتیجه اخراج اشغالگران ، بازگرداندن آزادی ، برقراری عدالت در بین مردم و قطع دست مداخلات بیرونی است. بدون عدالت صلح نخواهد بود. در مورد خواستار صلح به عنوان وسیله ای برای شناخت شغل و ادامه بی عدالتی ، این کلاهبرداری و فرار است.

هیچ متن رسمی از توافق منتشر نشده است. ما فقط آنچه را که در رسانه های قطری گزارش شده بود پیدا کردیم. این همان چیزی است که ما در بحث (ویژگی ها) توافق ، که به گفته آن ها صلح را برای افغانستان به ارمغان خواهد آورد ، اتکا کردیم - حتی اگر کامل نیست.

و متون منتشر شده یکدیگر را فسخ می کنند ، یا حاوی فریب خالص و برخی منجر به راهروهای تاریک و خطرناک می شوند ، به گونهای که گمان می کنیم یکی از طالبان قبل از امضای آن توافق نامه را بخواند.

**آنچه در رسانه های قطر به عنوان مهمترین مفاد توافق بین واشنگتن و طالبان ذکر شده است:**

1- ایالات متحده و متحدانش ظرف 14 ماه پس از امضای توافق نامه ، نیروهای باقیمانده خود را از افغانستان خارج می کنند.

2- ایالات متحده ظرف 135 روز تعداد نیروهای نظامی خود در افغانستان را به 8,600 سرباز کاهش می دهد.

3- ایالات متحده مطابق توافق نامه متعهد است از استفاده از زور و دخالت در امور داخلی افغانستان خودداری کند.

- 4- دولت افغانستان باید از شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست کند که اسامی رهبران طالبان از لیست سیاه و لیست تحریم ها در اسرع وقت حذف شود.
- 5- ایالات متحده آمریکا به حاکمیت افغانستان احترام می گذارد.
- 6- واشنگتن از نیروهای امنیتی افغانستان و سایر نهادهای دولتی پشتیبانی می کند.
- 7 - واشنگتن به ایجاد محیطی مناسب برای دستیابی به صلح نهایی در افغانستان از طریق کشورهای همسایه کمک می کند.
- 8- واشنگتن متعهد می شود که بین افغانستان و پاکستان بحث و گفتگو را انجام دهد تا ترتیبی برای اطمینان نسبت به عدم وجوئ تهدید کشور دیگر فراهم آید.
- 9- ایالات متحده مطابق توافق نامه، ادامه عملیات نظامی در افغانستان با توافق دولت افغانستان برای جلوگیری از برنامه های القاعده و دولت اسلامی (داعش) است.
- 10- جنبش طالبان موظف است روابط خود را با القاعده، دولت اسلامی (داعش) و سایر سازمان های تروریستی قطع کند.
- 11- جنبش طالبان متعهد است که برای دستیابی به صلح در این کشور وارد مذاکرات جدی با دولت افغانستان شود.

**سپس یک نگاه سریع به موارد ذکر شده را آغاز می کنیم.**

### **1- (ایالات متحده و متحدانش ظرف 14 ماه پس از امضای توافق نامه ، نیروهای باقیمانده خود را از افغانستان خارج می کنند).**

- سوالی که بلافاصله در ذهن ایجاد می شود این است که: چرا دقیقاً 14 ماه؛ تفاهمات گیج کننده و مفسران اختلاف داشتند. وزیر خارجه پاکستان با ابراز تمایل کشورش برای "خروج مسئولانه" نیروهای آمریکایی از افغانستان، خواهان تأخیر بیشتر در خروج نیروهای آمریکایی بود. به هر حال، کشور وی در سال 2001 خواستار "اشغال مسئولانه" افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا نبود، بلکه بیشتر از آن با تمام توان به این امر کمک کرد تا به "یک اشغال سریع و جامع" منجر شود. پس چگونه کشورش برای تکمیل عقب نشینی سریع نیروهای ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی با ایالات متحده آمریکا همکاری داشت و حدود 120000 سرباز را با تجهیزات سنگین خود از افغانستان در مدت شش ماه بیرون راندند؟؟ اکنون آمریکا در مورد خروج 13 هزار نیرو از این کشور در 14 ماه صحبت می کند. و پاکستان از این عجله ناراحت است و خواهان عقب نشینی مسئولانه است (تا کشور تبدیل به هرج و مرج و جنگ داخلی نشود) طبق ادعای خود، یا مطابق خواسته های خود !! .

- در مورد مهلت 14 ماهه، در واقع این مهلت، زمان اجرای برنامه های جدید و خطرناک در افغانستان است. اما به طور نمادین، این اتفاق همزمان با پایان آوریل 2021 خواهد افتاد و ممکن است همزمان با 27 آوریل، سالگرد انقلاب کمونیستی در سال 1978 باشد.

تاریخ جدید این روز از سال 2021 آغاز یک انقلاب خطرناک تر با کنترل شرکت های بزرگ فرامنطقه ای بر افغانستان، ابتدا با ثروت خود و دوم با حاکمیت و فرهنگ این کشور است. این کار تحت سراب صلح و بدون جهاد مسلحانه (یا هرج و مرج و جنگ داخلی) مطابق دیدگاه آمریکایی / پاکستانی انجام خواهد شد.

## 2- (ایالات متحده ظرف 135 روز تعداد نیروهای نظامی خود در افغانستان را به 8,600 سرباز کاهش می دهد).

- و این یکی از دروغ های بزرگی است که توسط اشغالگران آمریکایی مطرح شده است، تا یکی از خطرناک ترین بندهای (بازی ویرانی) یا (توافقنامه سراب) گونه را در افغانستان مخفی نماید.

رهبران جهادی در میدان نبرد تأیید می کنند که نیروهای آمریکایی در افغانستان بیش از 2,000 یا حداکثر 3000 نفر نیستند که آن هم برای احتیاط می باشد.

اما ایالات متحده آمریکا همه اطلاعات آمده از افغانستان را کنترل می کند، در همه زمینه ها به ویژه در زمینه نظامی. بقیه جهان باید از این داده ها و اعداد و ارقام و اطلاعات، حتی اگر بر خلاف میلشان است استفاده کنند، زیرا هیچ جایگزین دیگری در دسترس نیست.

در مورد مجاهدین طالبان، هر سرباز خارجی یک سرباز آمریکایی است که توان تشخیص این امر که عضو ناتو است یا یک شرکت مزدور، وجود ندارد. سربازان مزدور بیشترین تعداد نیروهای خارجی را تشکیل می دهند.

به همین دلیل، برخی از مجاهدین ممکن است اعداد گزارش شده توسط ایالات متحده آمریکا را صحیح تصور کنند. وسیع ترین حوزه فریب و کلاهبرداری مربوط به نیروهای مزدور است. چرا که مشمول بندهای مندرج در توافق نمی شوند. هیات مذاکره کننده طالبان احتمالاً فرض می کند که صحبت از خروج نیروهای آمریکایی شامل نیروهای مزدور نیز می شود که این امر درست نیست.

از نظر قانونی، ایالات متحده ادعا می کند که مزدورها صرفاً (پیمانکارانی) هستند که وظایفی را برای ارتش انجام می دهند اما سربازان رسمی در ارتش نیستند.

و از آنجا که توافق سراب گونه هیچ مکانیسمی برای تحقیق درباره هیچ چیز ندارد، مزدوران در افغانستان باقی خواهند ماند. تعداد آن ها بین هشت هزار تا ده هزار نفر تخمین زده می شود. و قراردادهای آن ها با ارتش آمریکا به راحتی می تواند به قراردادهایی با دولت کابل تبدیل شود. چیزی که به صورت ضمنی در (توافق سراب گونه) به عنوان بقای در افغانستان همچون یک طرف قانونی ذکر شده و مذاکره کننده گان طالبان نیز به صورت ضمنی با آن موافقت کرده اند.

به عنوان مثال: آمریکایی ها اعلام کردند - خارج از توافق نامه - آن ها از پنج پایگاه نظامی خارج می شوند. بسیاری انتظار داشتند که این پایگاه های اصلی هوایی کشور باشد. اما هیچ چیز به طور رسمی در این توافقنامه تعریف نشده است. مجاهدین می گویند که نیروهای آمریکایی با توجه به تحولات گذشته، بیش از صد پایگاه موقت را که در حال حاضر یا تخلیه شده یا برای امور گذرا از آن ها استفاده می شود را تأسیس کرده اند. آیا این پایگاه ها مشخص شده اند؟ سپس آمریکایی ها گفتند که از دو پایگاه عقب نشینی می کنند، یکی در غرب کشور و دیگری در جنوب (پایگاه لشکرگاه) در هلمند. آیا واقعاً این اتفاق افتاده است؟؟ چه تعداد خارج شده اند و چه تعداد باقی مانده اند؟؟ .. هیچ کس نمی داند و هیچ کس نمی تواند با قطعیت چیزی را تأیید کند. تمامی بندهای توافقنامه سراب گونه به همین شکل هستند.

- آمریکایی ها فقط 2000 سرباز دارند ، بنابراین چگونه می توانند 5000 سرباز را در طی 120 روز اول خارج کنند؟؟ .

و اگر همه سربازان آمریکایی طی 120 روز اول از کشور خارج شوند، آن ها برای باقی مانده دوره 14 ماه چه برنامه ای دارند؟ .

چه کسی خروج ها را خواهد شمرد و تعداد حاضران را مشخص می کند؟ . راه های عقب نشینی این نیروها چگونه است که در جریان عقب نشینی مورد تعرض قرار نگیرند؟ . یا آیا توافق نامه سراب گونه امنیت نیروهای آمریکایی را در هر کجا و در هر زمان و در طی 14 ماه تضمین می کند؟؟ .

آیا آن ها با هواپیما عقب نشینی می کنند؟ خارج کردن 2000 نفر از طریق هوایی به مدت 120 روز ... یا 14 ماه؟؟ یا این امری است که به چند ساعت یا چند روز کم زمان نیاز دارد؟؟ . و اگر آن ها از طریق هوایی خارج شوند ، سرنوشت تجهیزات و سلاح های سنگین آن ها چه می شود؟ . این سلاح ها مقادیر عظیمی را شامل می شد که برای استفاده 130,000 سرباز یا بیشتر جهت حمله، به آنجا منتقل شده بود. آیا این تجهیزات در حال ذخیره برای بازگشت مجدد نیروهای آمریکایی هستند؟ پرزیدنت ترامپ پس از امضای توافق نامه گفت (واشنگتن ممکن است در صورت لزوم نیروهای خود را به سرعت به افغانستان بازگرداند). کشورش پس از اعلام خبر خروج خود از عراق و سوریه، نیروهای خود را به سرعت به این کشور ها بازگرداند. چرا نباید دوباره به افغانستان بازگردد، کشوری که با اشغالش می تواند به ثروت های رویایی، قاچاق هروئین و پولشویی دست پیدا کند؟ وی همچنین در همان بیانیه تصریح کرد (این توافق به کشورش اجازه می دهد تعداد نیروهای آمریکایی حاضر در افغانستان را از 13000 به 8,600 نفر کاهش دهد) و احتمال عقب نشینی بیش از این را انکار می کند. بنابراین آمریکا قصد دارد به اشغال افغانستان ادامه دهد و بیشتر نیروهای خود را به بهانه مبارزه با تروریسم و تعقیب القاعده و دولت اسلامی (داعش)، همانطور که بعداً خواهد آمد، در آنجا نگه دارد. در اصل این توافق صرفاً توصیف مجدد کلمه "شغل" با بقای همیشگی پس از آن است که مجاهدین از خانه های خود خارج شوند و شماری از سیاستمداران در رژیم کابل مقام های بالایی کسب کرده و از آن برای از میان برداشتن تحریم ها و ممنوعیت های مسافرتی خود استفاده نمایند، بنابراین آن ها آزاد شدند در حالی که کشور همچنان در اشغال است !!

آیا این یک مذاکرات شفاف بوده توسط مذاکره کنندگان انجام شده یا بندهای پنهانی آن منتشر نشده

است؟ . امارت اسلامی وجود بندهای پنهانی در توافق نامه سراب گونه را منکر شده است، اما چندین نکته در این توافق نامه فریادی به غیر از این ادعا سر می دهند. آیا مواردی وجود دارد که حتی از خود امارت پنهان شده است؟؟

– اگر توافقنامه سراب گونه توافق نامه ای برای عقب نشینی نیروهای اشغالگر است، پس پر از شکاف است خصوصاً در این مورد. و پر از نادرستی است که نمی توان آن ها را نادیده گرفت .. پس چرا؟؟ .

– نتیجه گیری منطقی این است که اشغالگران آمریکایی در سطح نظامی و سیاسی برای کار بسیار بزرگی در افغانستان آماده می شود.

تکبیر در سالن کنفرانس پس از امضای توافق نامه، گواه این است که طعم آمریکایی با رضایت بلعیده شده است.

**– به نظر می رسد که تنها راه برون رفت از دام توافق سراب گونه این است که مجاهدین در این زمینه درک خود را از این توافقنامه افزایش دهند ... و اقدامات واقعی مورد نظر خود را برای افغانستان به زور سلاح هم که شده انجام دهند.**

در گفتگوی تلفنی ترامپ با ملا برادر وی گفت: {من می دانم که برای سرزمین خود می جنگید}. او غافل نیست که ملا برادر و مردم افغانستان برای حاکمیت اسلام در تلاشند به نحوی که آن ها را نیز شامل می شود. این چیزی است که ترامپ و متحدانش نمی توانند تحمل کنند.

**3- (ایالات متحده مطابق توافق نامه متعهد است از استفاده از زور و دخالت در امور داخلی افغانستان خودداری کند.)**

– ایالات متحده ملزم به اجرای تعهدات خود نیست. همچنین هر توافق نامه ای را همانگونه که فقط به نفع خود باشد تفسیر می کند. با تغییر شرایط هر چه زودتر توافق حاصل شود امکان تحقق بیشتر حقوق دیگران را فراهم می آورد. جنبش طالبان نیازی به چنین مذاکراتی در دوحه نداشت که منجر به آن توافق نامه تله گذاری شده نداشت، توافقی که توهمات صلح را می فروشد و فریب هایی را برای دوام اشغالگری پدید می آورد.

عقب نشینی نیازی به مذاکره ندارد. زیرا مذاکره به معنای دادن هزینه به اشغال گر برای عقب نشینی وی بوده و این در موضع آمریکا کاملاً واضح است. چه در این قطعات منتشر شده توسط رسانه های قطری، و چه در اظهارات ترامپ و مقامات ارشد دولت وی، که این امر واضح تر، فصیح تر و دیپلماتیک تر از فرمول های مبهمی است که به خاطر آن جشن برپا می شود. (توافق سراب گونه).

این توافق نامه روز شنبه به امضا رسید و چهارشنبه آمریکا با بمباران نیروهای طالبان در هلمند ماده "سوم" این توافق را پاره کرد.

سخنگوی رسمی نیروهای آمریکایی درباره این حادثه گفت:

{ ایالات متحده دیروز چهارشنبه حمله هوایی علیه مبارزان طالبان در استان جنوبی هلمند انجام داد که این نخستین حمله از زمان امضای توافق بین دو طرف در روز شنبه است} .. وی گفت: ((جنگجویان طالبان در حال حمله به پاسگاه ایست و بازرسی نیروهای "امنیت ملی" افغانستان بودند، این حمله برای خنثی کردن حمله بود)). بنابراین نیروهای اشغالگر به قاضی و داور در میان طرفین جنگ در افغانستان تبدیل شده اند!! حضور آن ها برای انجام اقدامات انسانی و اخلاقی ضروری است ... و این بزرگترین حقه در مذاکرات دوحه به شمار می رود.

ملاحظات :

- توافقنامه سراب گونه شامل آتش بس یا توقف درگیری با دولت کابل نبود.

- روابط بین طالبان و دولت کابل یک امر مربوط به افغانستان است که ایالات متحده آمریکا با توجه به ماده ای که می گوید از اعمال زور و دخالت در امور داخلی افغانستان خودداری خواهد کرد، نباید در آن مداخله کند. اما توافق نامه سراب گونه برخی از آن ها را لغو کرد. این بند (سوم) با بندی که بعد از آن می آید نقض می گردد (شماره 4 را به آن اختصاص دادیم) که به شرح زیر است:

{ایالات متحده مطابق توافق نامه ، آماده ادامه عملیات نظامی در افغانستان با توافق دولت این کشور جهت مسدود سازی برنامه های القاعده و دولت اسلامی (داعش) می باشد}.

**چندین مورد خطرناک در مورد بند "چهارم" وجود دارد ، از جمله:**

- ایالات متحده فقط طالبان را به جز یک (جنبش شورشی) نمی ببند و سعی دارد با توافق جعلی، آن را آرام کند. در حالی که همچنان با به رسمیت شناختن رژیم دست نشانده در کابل به عنوان یک سیستم (مشروع) تلاش دارد تا مشروعیت خود را در داخل و خارج مستحکم و تقویت کند.

در داخل با جذب جنبش طالبان از طریق رشوه های سیاسی با مناصبی که آن ها را وابسته به رژیم حاکم می کند. - یا همانگونه که در توافق نامه (ماده شماره 11) پیش بینی شده است که در آن {طالبان متعهد شده اند برای دستیابی به صلح در کشور مذاکرات جدی با دولت افغانستان انجام دهند}،

این امر مستلزم آن نیست که نیروهای اشغالگر قبل از انجام هرگونه مذاکره با دولت کابل ، که عملاً سایه اشغال است و هر کسی که با دست خود آن ها را درست کرده اند با خروجشان به صورت خودکار آن ها نیز سقوط می کنند، عقب نشینی کنند. اما اشغالگران می خواهند آن ها را در داخل تثبیت نموده و جنبش جهادی که تهدید کننده آن ها است را از بین ببرند.

بدون تأیید عقب نشینی قبل از شروع مذاکرات با دولت کابل، این ذهنیت را برای اشغالگران متصور می



سازد که مذاکره با دولت تعهد الزام آور برای طالبان است. به عبارت دیگر آن ها می توانند تمام تعهدات پیمان خود را به بهانه اینکه طالبان متعهد به مذاکره با دولت کابل تحت سایه اسلحه های اشغالگران نشده است را لغو کنند. در عوض آن ها خود را داور در میان احزاب متخاصم افغانستان می دانند و نه یک اشغالگر که ضامن مذاکرات صلح و حکمرانی بین طرفین خواهند بود.

افغانستان به عراق دوم تبدیل خواهد شد. بیشتر مؤلفه ها و سیاستمداران این کشور برای نزدیک شدن به اشغالگران و اعتراض به ایده اخراج آن ها از کشور، به بهانه ترس از (درگیری های داخلی) و بازگشت داعش با قتل عام هایش، در حال رقابت هستند. در حالی که اشغالگران در بغداد بزرگترین سفارت جهان را دارند که از آن جا انقلاب های رنگی و انواع توطئه های جدایی طلبانه را اداره می کند. حتی برخی از بخش های عراق عملاً از هم جدا شده اند و از اعلام استقلال خود به دلیل توازن های منطقه ای که تهدید کننده وقوع جنگ است خودداری می کنند.

#### **4- (دولت افغانستان باید از شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست کند که اسامی رهبران طالبان از لیست سیاه و لیست تحریم ها در اسرع وقت حذف شود).**

– از چارچوب کلی مذاکرات می توان نتیجه گرفت که این مورد از جانب طرف آمریکایی است، آن هم با اشتیاق فراوان: {در اسرع وقت} ، بنابراین به نظر می رسد که این یکی از دستاوردهای هیات مذاکره کننده طالبان است.

از زمان آغاز فرآیند مذاکره – و حتی قبل از آن – رسانه ها و سیاستمداران طالبان نسبت به موضوع حذف لیست های سیاه و تحریم های اعمال شده توسط ایالات متحده آمریکا بر علیه برخی از رهبران اهمیت زیادی نشان داده اند.

توجه داشته باشید که آمریکا کشورها و مقامات سراسر جهان را در لیست تحریم ها و ممنوعیت های مسافرتی قرار می دهد و سپس از آن ها اخاذی می کند تا تحریم ها برداشته شود.

#### **سه یا چهار روز پس از امضای توافق نامه دوحه ، خبرگزاری ها اظهار داشتند:**

(گزارشی اسرائیلی نشان داد که ایالات متحده آمریکا خارطوم را موظف به عادی سازی کامل روابط با تل آویو کرده است و همچنین خواستار 5 میلیارد دلار برای حذف نام این کشور از لیست تروریسم شده است. این روزنامه درباره مراحل عادی سازی روابط با اسرائیل می گوید که ایالات متحده آمریکا بیشترین مجازات های اقتصادی و تجاری علیه سودان را در اکتبر 2017 آن هم به درخواست تل آویو اعمال کرده است). این یک داستان واقعی و مسخره برای باج خواهی مالی و سیاسی و حتی تجاوز به حاکمیت دولت ها و افراد است.

چه مقدار از میلیارد دلارها توسط ایالات متحده آمریکا از جنبش طالبان در ازای حذف لیست سیاه درخواست خواهد شد؟؟ و به محض اینکه این مساله حل شد، “باچ خواهی مردمی” آمریکا در رابطه با اقوام قربانیان یازده سپتامبر پیش کشیده می شود که خواستار میلیارد ها دلار از عربستان سعودی هستند (ده ها یا صدها، هیچ کس نمی داند). در حالی که ، هیات مذاکره کننده طالبان عزم و اراده ای مبنی بر عدم ارتباط امارت با این حادثه نشان نداد، بلکه موافقت خود را با اصل تأمین “ضمانت های امنیتی” به طرف آمریکایی اعلام کرد. در توافق موجود برای قطع رابطه طالبان با القاعده و داعش، نشانه ای از وجود این رابطه وجود دارد و به همین دلیل پیوندی با واقعه 11 سپتامبر در میان است.

این امر برای آمریکایی ها (باچ خواهی مردمی) منطقی خواهد بود که خواهان جبران خسارت معادل آنچه از عربستان سعودی می خواهند باشد که باعث پدید آمدن دشواری های زیادی در فروش شرکت غول پیکر آرامکو خواهد شد تا بتواند غرامت سپتامبر را پرداخت کند و به تعهدات خود نسبت به اسرائیل برای ساخت پروژه “نیوم” عمل نماید.

اما در مورد امارت اسلامی چه می توان گفت و منابع برای پرداخت این باچ خواهی ها چه خواهد بود؟ چه عواملی باعث شده است که منابع طبیعی افغانستان از بین برود؟ با حضور اسرائیل که در حال حاضر در افغانستان وجود دارد چه چیزی عادی شده نیست؟ مشخص است که رئیس جمهور “اشرف غنی” از حمایت مطلق اسرائیل برخوردار است و یک جناح افراطی اسرائیلی، نه تنها علیه طالبان بلکه علیه خود ایالات متحده آمریکا نیز از وی حمایت می کند.

\* آمریکا کشوری است که لیست های سیاه را ایجاد نموده و تحریم ها را اعمال کرده است، پس چرا طالبان باید برای از میان برداشتن این مشکل به دولت کابل مراجعه کند؟؟ هدف این است که دولت کابل بالاتر باشد و طالبان را وادار کند تا با مذاکره با خود به جایگاه متوسلانه و نیازمند به رحم این جنبش اعتراف نماید.

دولت اشرف غنی در کابل - و مطابق توافق دوحه - از نظر سیاسی و قانونی نسبت به جنبش طالبان دست بالاتر را دارد. در حالی که امارت اسلامی در مقابل “دولت دست نشانده” در جایگاه یک گروه شکست خورده و محتاج قرار گرفته که از آن می خواهد تا با به عنوان میانجی با شورای امنیت سازمان ملل متحد گفت و گو کرده و آن ها نیز با نشان دادن سخاوت، تحریم ها و ممنوعیت های سفر را برای رهبران طالبان از میان بردارند (در اسرع وقت)!!!!. امارت امیدوار است که دولت کابل در ازای هزار زندانی از نیروهای دولتی، ده هزار زندانی طالبان را آزاد کند. این یک نیاز دیگر و یک ضعف دیگر در مقابل دولتی می باشد که فقط به عنوان سایه اشغال شناخته می شود، رژیم که در همه چیز قدرت تصمیم گیری دارد حتی در مورد زندانیان.

**نیروهای اشغالگر / طبق توافق نامه / در میان طرف های درگیر جنگ در افغانستان به قاضی و داور تبدیل شدند !! بنابراین حضور آن ها برای انجام اقدامات انسانی و اخلاقی لازم است ... و این بزرگترین حقه در مذاکرات دوحه و سقوط بزرگ مذاکره کنندگان طالبان است.**

- (بند نهم این توافق نامه) به وضوح اعتراف طالبان به مشروعیت و شایستگی دولت کابل را با اعطای

مجوز نیروهای آمریکایی به ادامه حملات علیه (سازمان های القاعده و دولت اسلامی-داعش-) را دربردارد. در حالی که، اولین حمله هوایی آمریکا پس از امضای توافق نامه علیه خود طالبان بود !!

تا زمانی که دولت کابل برای درخواست مداخله نیروهای اشغالگر و دستور آن ها برای هدایت حملات، مشروعیت داشته باشد ، مجاهدین طالبان در صدر اهداف قرار خواهند گرفت، چرا که اصلا سازمان القاعده وجود ندارد (در افغانستان). در مورد دولت اسلامی (داعش)، در عمل یک جناح نظامی است که به نیروهای اشغالگر آمریکایی متصل است و از آن حمایت و تأمین مالی می شود.

**به طور خلاصه:** پذیرش اصل "ضمانت های امنیتی" به ناچار منجر به سوءاستفاده از حاکمیت امارت اسلامی و از دست رفتن کنترل آن بر امنیت آن به نفع دولت دست نشانده و نیروهای اشغالگر خواهد شد که ویژگی آن ها به نیروهای دوست "برای مبارزه با تروریسم" و "صلح برای افغانستان" تغییر پیدا خواهد کرد. یعنی اسم ها تغییر می کنند و مسمی ها به همان شکل باقی می مانند !! . با غفلت نسبت به ثروت های این کشور جهت جبران غرامت های قربانیان 11 سپتامبر و در ازای برداشته شدن لیست تحریم ها و ممنوعیت سفر، که هرکدامشان قیمت بالایی دارند باید هزینه بالایی به آمریکایی ها و برادران اسرائیلی آن ها پرداخت شود.

– اصرار بر لغو تحریم برخی از رهبران امارت، منجر به عقب نشینی در مقابل اسرائیل و به رسمیت شناختن رسمی آن خواهد شد، به علاوه پرداخت جزیه مالی در راستای چشم پوشی از منابع طبیعی به نفع شرکت های آمریکایی (و اسرائیلی). یا برای انتقال انرژی مانند خط لوله تاپی از آسیای میانه به هند و بندر گوادر در پاکستان در راستای سرمایه گذاری های مالی و استراتژیک آن ها را در سرزمین های افغانستان.

#### **5- (ایالات متحده آمریکا حاکمیت افغانستان را محترم می شمارد).**

– این یک دروغ بزرگ است که جهان به آن می خندد. زیرا آمریکا به حاکمیت کسی جز اسرائیل احترام نمی گذارد – این کشور حاکمیت همه ملت ها، از جمله نزدیکترین متحدان و همسایگان خود را نقض می کند.

سه بند زیر ، شماره ها (6/7/8) ، همه ادعای احترام به حاکمیت افغانستان را نقض می کند. توضیح آن نیز خواهد آمد.

#### **6- (واشنگتن از نیروهای امنیتی افغانستان و سایر نهادهای دولتی پشتیبانی می کند).**

– با امضای این بند ، مذاکره کننده طالبان مشروعیت آن مداخله ناخوشایند آمریکا را تصدیق می کند. در حالی که این یک مداخله است که محدود به یک دوره زمانی خاص یا موقعیت های سیاسی نیست –

حتی در مورد دولت امارت اسلامی (که این توافق مانع از دستیابی به آن می شود) مطلق و مناسب برای اجرا خواهد بود.

در نتیجه ، هر گونه رد کردن این بند در آینده نقض توافق تلقی می شود، جهان شاهد امضای آن است.

مشخص است که تأمین مالی خارجی ارگان های یک دولت به معنای این است که وفاداری آن سازمان ها به سمت مرجع تأمین کننده مالی منعطف می شود که هر چه را بخواهند بر اساس اراده خود بالا می برد، کاهش می دهد، سفارش می دهد و تمام می شود. مثال های زیادی وجود دارد. هر کشوری در جهان کمک های مالی، نظامی یا اقتصادی دریافت می کند وابستگی آن به طور خودکار به منابع “کمک” خارجی منتقل می شود.

**7- (واشنگتن به ایجاد محیطی که منجر به صلح نهایی در افغانستان از طریق کشورهای همسایه شود کمک می کند).**

– با این کار ، واشنگتن در تلاش است تا پایه مداخلات خارجی در امور داخلی افغانستان را گسترش دهد. هم اکنون در تلاش است تا رژیم های جدایی طلب در امتداد مرز شمالی ایجاد شود. به همین دلیل کشورهایمانند ترکیه و هند را به سوی خود فرا می خواند. پیش از این داعش را آورده بود و با کمک “ارتش ملی” برای آن ها حضور نظامی ایجاد کرد. همانگونه که تعدادی از گروه های شبه نظامی قبيله ای را تأسیس کرد تا در صورت لزوم برای جنگ داخلی آماده شوند. همانطور که در جنگ داخلی اتفاق افتاد و شبه نظامیان با فراخوانده شدن جهت پشتیبانی به پشت مرزها بازگشتند (1992-1996).

در افغانستان، مساله اشغال آمریکا باید از میان برود. در مورد “صلح درونی” ، امر خوبی است به شرطی که آمریکا از آن فاصله بگیرد. دعوت امیر المومنین ملا هبة الله، پس از اعلام عفو عمومی ، پاسخ گسترده ای دریافت کرد. نیروهای ارتش و پلیس به صفوف امارت پیوستند یا خدمت را به کلی کنار گذاشتند. در مورد دستگاه های اداری سیستم، این کشور در حالت شکست و یک فرار نامشخص قرار دارد که پیش از آن قتل ها، غارت ها و قاچاق سرمایه به صورت گسترده روی داده است.

مساله اول و مهمترین مساله اشغال آمریکا است و دخالت این کشور در امور داخلی افغانستان و در روابط افغانستان با کشورهای همسایه و سایر جهان.

بحث در مورد این موضوع در بند (ایجاد یک محیط حامی صلح نهایی در افغانستان از طریق کشورهای همسایه) توسط بند زیر (به ترتیب هشتم) نقض می شود:

**8- (واشنگتن متعهد می شود که بین افغانستان و پاکستان بحث و گفتگو را انجام دهد تا ترتیبی برای اطمینان**

## نسبت به عدم وجوئ تهدید کشور دیگر فراهم آید).

– این گونه ایالات متحده آمریکا مساله ای را ایجاد می کند و سپس خود را به عنوان واسطه ای برای حل آن معرفی می نماید. هدف واقعی آن ها ادامه مداخلات خود است و مشکل همچنان در جای خود باقی می ماند، تا نقش خرابکارانه آمریکا ادامه پیدا کند.

در این بند از توافق، اشغالگران مشکلی را ایجاد کردند – قبلاً آنقدر شدید نبود. این یک مشکل بین پاکستان و افغانستان است که خواستار “تعهد!!” ایالات متحده آمریکا جهت ترتیب دادن مقدمات و تضمین هاست. این فاجعه مزمن چگونه بوجود آمد؟ مشکلات بین دو کشور همیشه وجود داشته است و با مداخله قبایل هر دو طرف، حل آن ها آسان و مقرون به صرفه خواهد بود. بنابراین چرا اکنون آمریکا “متعهد است” و می خواهد تضمین کند؟ و چه کسی او را موظف به انجام این کار کرد؟ این همان چیزی است که خود را متعهد کرده است و سپس طرفین ذیصلاح را موظف به پذیرش آن تعهد اجباری می نماید !!.

پاکستان همیشه به حمایت از جنبش طالبان متهم شده است. اکنون ایالات متحده آمریکا در مورد مساله بزرگی صحبت می کند که مستلزم مداخله این کشور است. آیا شما در مورد کشوری صحبت می کنید که توسط طالبان اداره می شود یا کشوری است که تحت کنترل رژیم (اشرف غنی) قرار دارد؟؟ .

واضح است که آخری درست است و نه طالبان .. پس چرا هیات طالبان بندی را امضا می کند که متعلق به آن ها نیست بلکه مربوط به رابطه اشغالگر با دولت دست نشانده بوده و چرا این امر آن را در (توافق نامه سراب گونه) وارد می کند انگار که این یک پیروزی است؟؟

## 9- (ایالات متحده مطابق توافق نامه، آماده ادامه عملیات نظامی در افغانستان با توافق دولت افغانستان برای جلوگیری از برنامه های القاعده و دولت اسلامی (داعش) است).

الف – ما گفتیم که این متن – با تأیید جنبش طالبان – به نیروهای آمریکایی حق انجام حمله در داخل افغانستان را می دهد.

ب – این متن بدین معنی است که دولت کابل مرجع قانونی است که به نیروهای آمریکایی اجازه قانونی می دهد و آن ها دیگر نیروهای اشغالگر نیستند بلکه نیروهای خارجی که به درخواست دولت دوست پاسخ می دهند. این امر مطابق با قوانین بین المللی است.

ج – براساس این متن ، جنبش طالبان علی رغم اظهارات بیشمار آمریکایی ها در خصوص از بین بردن سازمان القاعده به ویژه پس از ترور رهبر سازمان اسامه بن لادن و انداختن جسد وی در دریای عرب (مطابق قوانین اسلامی !!) ، بنا به اظهارات رئیس جمهور آمریکا، اوپاما، حضور القاعده در افغانستان را به رسمیت می شناسد. امارت در بسیاری از مواقع تأکید کرده است که این سازمان دیگر در خاک افغانستان حضور ندارد، بنابراین چرا اکنون امضای خود را بر روی یک سند – که احتمالاً از اهمیت

بسیار زیادی برخوردار است - قرار داده است که القاعده در افغانستان است و اشغال آمریکا حق انجام حملات علیه آن را داراست؟

د - در خصوص دولت اسلامی (داعش) نیز به همین ترتیب، چگونه هیات مذاکره کننده طالبان می توانند چنین حقی را به ایالات متحده آمریکا بدهند، آن هم در برابر گروهی که هیچ کس همچون جنبش طالبان در افغانستان با آن ها نچنگید؟ .

به رغم این که مذاکره کننده طالبان می دانست که آمریکا حامی اصلی آن سازمان است با این حال، امضای رسمی وی (مذاکره کننده طالبان) زیر این بند به این معنی است که وی صحیح بودن موضع ایالات متحده آمریکا و بی اعتبار بودن مواضع قبلی طالبان را تصدیق می کند .. آیا این همان چیزی است که مذاکره کننده جهادی می خواست؟؟ .

### **11- (جنبش طالبان متعهد شده است برای دستیابی به صلح در این کشور به مذاکرات جدی با دولت افغانستان وارد شود.)**

- متن رسمی توافق نامه سراب گونه موارد زیر را تأیید می کند:

الف - جنبش طالبان در سایه سلاح های اشغالگران موافقت کرده است تا با دولت کابل مذاکره کند. این به معنای تسلیم در برابر فشار و عقب نشینی از اصرار جنبش بر غیرقانونی بودن آن دولت بوده و این امر یک جزء سیاسی و نظامی از اشغالگری آمریکا است.

ب - در این متن اشغالگران را به جایگاه قاضی و نیروی دوست ارتقا داد که به يك دولت مشروع در کابل کمک می کند (که به این امر توسط جنبش طالبان در چندین بند توافق نامه سراب گونه به آن اعتراف شده است).

ج- توافق نامه سراب گونه، این واقعیت را تصور می کند که جنبش طالبان در حالت عقب نشینی سیاسی قرار دارد و قرار است تحت نظارت نیروهای «دوست» آمریکایی باشد وارد قفس اطاعت از دولت شود، در حالی که به غلط از آن به عقب نشینی نظامی یاد می شود که هیچ پایه و اساسی ندارد.

اشغال گران همچنان با نیروهای رسمی - همانطور که ترامپ گفت - یا غیر رسمی (مزدوران بین المللی، شبه نظامیان محلی و عناصر و نیروهای مخفی محلی ایجاد شده و مدیریت شده توسط سازمان جاسوسی آمریکا برای همکاری در افغانستان و پاکستان) باقی می ماند. مطابق گفته های قبلی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، حضور صریح نظامی برای رساندن "یک پیام محترمانه" ، که مبارزه با تروریسم است، ادامه می یابد به علاوه بر حضور قدرتمند اطلاعاتی. پس عقب نشینی کجاست؟؟ تعریف اشغال گری چیست؟؟ و دلیل جهاد در گذشته چه بود؟؟ آیا این فقط به این دلیل بود که نام های قدیمی با نام های جدید تغییر یافته و "حرام" های سابق .. به "حلال" های فعلی تبدیل شود.

و به تعبیری واضح تر: توافق نامه دوحه به اشغالگری آمریکا در افغانستان مشروعیت داد.

– قطر توافق فاجعه بار را به عنوان (توافق برای ایجاد صلح به افغانستان) توصیف کرد. (صحیح تر آن است که این توافقی سراب گونه – یا خراب کارانه – در این کشور ویران شده بود. کشوری که مبارزان آن همیشه پیروز می شوند .. و سیاستمداران آن را همیشه با شکست مواجه می کنند.

این توافق باید محصول مذاکرات انحصاری ایالات متحده آمریکا و قطر باشد. یا این که رئیس جمهور آمریکا ترامپ در حال مذاکره با ترامپ در دوحه بود ... آن هم با حمایت مالی قطر.

– سردرگمی دیدن عکس مشهور در افتتاحیه کنفرانس و آقای استنکزی – رئیس مذاکره کننده دفتر دوحه – که از ردیف های پشتی با عجله برای دست دادن با وزیر امور خارجه ایالات متحده “پمپئو” به پیش می آمد، باعث شکسته شدن جمعیت در جلوی وزیر نشسته و عظیم الجثه ایالات متحده در ردیف اول شد. سپس پس از مصافحه مشتاقانه به سرعت به سخن گفتن با وی می پردازد، گویا که یک قرار ملاقات است.

این همه دوستی از کجا آمده است؟؟ آیا این مکان و زمان مناسبی برای نشان دادن آن احساسات صمیمی نسبت به یک دشمن اشغالگر است؟ . یا اینکه مذاکره کننده اصلی بخواد یادآوری کند که ایالات متحده آمریکا در برابر جنگی که در افغانستان شکست خورد، در دوحه پیروز شد؟؟

اسرار پنهان بسیاری در پشت فاجعه در توافق نامه دوحه (برای ایجاد ویرانی در افغانستان) نهفته است.

مسئولیت اصلی فاجعه بر عهده مذاکره کننده اصلی – رهبر مذاکره کنندگان – آقای استانکزی است و بقیه نیز بی گناه نیستند.

منصفانه است که به نسل های آینده و به خون شهدا گفته شود:

**آقای استانکزی ، شما باید خارج شده – و محاکمه شوید ، این امر به تقوا نزدیکتر است !! – با تلاش پر برکت شما ، افغان ها 18 سال تلاش کردند .. تا قطر را به دست بیاورند !!**

نوشته:

مصطفی حامد – ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا ( ادبیات ممنوعه )

[www.mafa.world/fa](http://www.mafa.world/fa)

